

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)  
سال هفدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۴۶، صص ۳۳-۶۳

## بررسی ابعاد کارکردی، زیبایی شناختی و ادبی پاراگراف- بندی متن قرآن کریم

محسن توکلی<sup>۱</sup>

محمد رضا ستوده نیا<sup>۲</sup>

علی اکبر احمدی دارانی<sup>۳</sup>

DOI: 10.22051/tqh.2020.27059.2543

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

### چکیده

پاراگراف به عنوان بزرگترین واحد یک زبان، دارای یک هویت درونی در کنار شکلی ظاهری است. این هویت درونی که ناشی از وحدت موضوعی و فکری جمله‌های درون یک پاراگراف است. بنا بر برخی از پژوهش‌ها، در متون قدیمی فارسی زبان که شکل ظاهری پاراگراف را نیز نداشته‌اند، وجود داشته و چه بسا در متن قرآن کریم نیز وجود داشته باشد. تقسیم متن قرآن کریم به «رکوعات» از دیر زمان نشانه‌ی وجود همین هویت در قرآن است. شکل ظاهری

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت(ع)، دانشگاه اصفهان، ایران.

M.salehin@chmail.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت(ع)، دانشگاه اصفهان، ایران. (نویسنده

m.sotudeh@ltr.ui.ac.ir

مسئول)

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران.

aa.ahmadi@ltr.ui.ac.ir

پاراگراف این هویت را آشکارتر کرده و سبب می‌شود تا مخاطب، متن را آسان‌تر و بهتر فهم کند. این کارکرد در مورد قرآن کریم همچنین سبب می‌شود تا قاریان حرفه‌ای قرآن، حد و مرز ارتباط‌های معنایی را به آسانی در مقابل خود دیده و این کار تمهیدی برای تلاوت متنوع‌تر آیات آن توسط این قاریان است. با این وجود، متن قرآن کریم تا کنون شکل ظاهری پاراگراف را به خود ندیده و این امر ناشی از عدم پژوهشی در این زمینه است. این مقاله ضمن اعتراف به وجود زیبایی بصری پاراگراف و تبیین آن، به روش توصیفی - تحلیلی برخی از عناصر زیباشناختی سبکی و ادبی قرآن کریم همچون التفات، ایجاز و حذف، تقابل و تکرار، سجع و وزن، و تمثیل و تشبیه را در راستای شناخت بهتر پاراگراف‌های قرآنی تبیین کرده و راه را برای پاراگراف‌بندی متن قرآن کریم یا پژوهش‌های بیشتر در این زمینه هموارتر می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** پاراگراف، رکوعات قرآنی، زیبایی شناسی قرآن، پاراگراف‌بندی متن قرآن.

### مقدمه و طرح مسئله

پاراگراف دارای سه بعد زیبایی شناختی، سبکی و کارکردی است. جنبه‌ی زیبایی شناختی پاراگراف ظاهر آن در یک صفحه و ایجاد ریتم، تاکید و طنین در ذهن خواننده‌ی یک متن است. جنبه‌ی سبکی شناختی پاراگراف الگوی روابط داخلی آن در انتقال از یک جمله به جمله‌ی دیگر و مدیریت نوع و طول جملات آن است. ارزش کارکردی پاراگراف نیز قالب دار کردن یک محتوای مشخص، مرحله‌ای کردن یک استدلال و گام به گام کردن یک فرآیند است (Nash & Stacey, 2014, p. 41).

این پژوهش با پذیرش ابعاد سه‌گانه‌ی پاراگراف و شرح و تبیین آن، به دنبال بومی‌سازی این نشانه‌ی نگارشی خاص برای متن قرآن کریم است و در این راستا دارای نوع آوری‌هایی در زمینه‌ی شناخت پاراگراف و ماهیت آن است.

پاراگراف‌بندی متن قرآن کریم دارای فواید بسیار است که به دلیل عدم پژوهش‌های علمی در این زمینه، تاکنون محقق نشده است. تا آنجا که بررسی شد، هیچ پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نشده و این مقاله می‌تواند آغازی برای پژوهش در این زمینه و عملیاتی کردن پاراگراف‌بندی متن قرآن کریم باشد. تنها اشاراتی که در متون علمی به مسأله‌ی پاراگراف قرآنی انجام گرفته، اشاراتی در یک پایان‌نامه و یک مقاله است که در یکی پاراگراف معادل رکوع قرآنی و در دیگری جایگاه آن معادل وقف تام دانسته شده است (ر.ک. توکلی، ۱۳۸۹ش، ص ۴۲؛ حاجی اسماعیلی و توکلی، ۱۳۹۱ش، ص ۶۷) و این مقاله پژوهش مستقلی در مورد جایگاه پاراگراف در نگارش قرآنی و نگاه علمی‌تری به این موضوع است.

این مقاله با گردآوری اطلاعات به شیوه‌ی کتابخانه‌ای در دو زمینه‌ی پاراگراف و زیبایی و سپس توصیف و تحلیل برخی از ساختارهای زیبایی‌شناختی و سبکی قرآن کریم، به دنبال برقراری ارتباط بین این دو مقوله، یعنی پاراگراف از یک طرف و سبک و زیبایی قرآن کریم از طرف دیگر است. به این جهت، برخی از سوره‌های قرآن از جمله سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، به عنوان یکی از سوره‌های طولانی، پاراگراف‌بندی شده و نتایج حاصل از آن در این مقاله انعکاس می‌یابد. این کار در جهت ارائه‌ی بیانی علمی از پاراگراف در قرآن کریم و شناخت بهتر آن و همچنین اقتناع نسبی دست‌اندرکاران چاپ قرآن کریم و پژوهشگران قرآنی است.

## ۱. مفهوم شناسی پاراگراف

پاراگراف که امروزه گاهی «بند» نیز نامیده می‌شود، بزرگترین واحد زبان و بعد از «جمله‌ی مستقل» است. با این وجود، برخی از زبان‌شناسان فارسی‌زبان، واحد کوچکتر از

جمله را «بند» نامگذاری کرده‌اند. (ر.ک. باطنی، ۱۳۸۷ش، ص ۶۰ و آرام، ۱۳۴۰ش، ص ۱۷) در واقع، جمله‌ی مستقل را «جمله» و جمله‌های غیر مستقل را «بند» نامیده‌اند. از نظر اینان بزرگترین واحد زبانی همان جمله‌ی مستقل است و پاراگراف تقسیم‌بندی دستور شناسانه‌ای نیست. به همین خاطر در کتاب‌های دستور سنتی و کتاب‌های نگارش فارسی، از پاراگراف کمتر سخن به میان آمده است. (ر.ک. گذشتی و الهیان، ۱۳۹۳ش، ص ۲) بر این اساس، در این پژوهش از واژه‌ی «پاراگراف» و نه «بند» استفاده می‌شود.

در زبان عربی همچون زبان فارسی در مورد شناخت پاراگراف (الفقره) و ماهیت و انواع آن، بحث علمی دقیق و مفصّلی وجود ندارد و آنچه در کتب نگارش و ویرایش در این دو زبان آمده بیشتر ترجمه یا برداشتی از منابع لاتین است.<sup>۱</sup> در نگارش لاتین، پاراگراف‌بندی بخشی از وضوح نوشته است و ساماندهی درونی و بیرونی پاراگراف رکن اساسی واضح نگاری<sup>۲</sup> است و علاوه بر منابع جداگانه‌ای که در مورد پاراگراف وجود دارد، بخشی از کتب نگارشی لاتین و به ویژه انگلیسی به تعریف پاراگراف، اجزاء و انواع آن اختصاص یافته است؛ به همین خاطر، در این پژوهش برای مفهوم شناسی پاراگراف بیشتر به منابع لاتین مراجعه می‌شود.

پاراگراف یک واژه‌ی انگلیسی<sup>۳</sup> است که از ریشه‌ی یونانی «پاراگرافوس»<sup>۴</sup> گرفته شده است. این واژه خود از دو بخش «پارا» به معنی «کنار» و «گرافوس» به معنی «نوشته» تشکیل شده است. بنا بر این، معنی لغوی این واژه «کنار نویسه» است. (امینی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۸) علت این نامگذاری این است که در قدیمی‌ترین متن‌های ادبی یونانی که در قرن چهارم پیش از میلاد بر روی پاپیروس نوشته شده است، یک خط افقی (که پاراگرافوس نامیده شده است) در ابتدای هر موضوع، زیر خط و در کناری قرار می‌گرفت و ارسطو در آثار

<sup>۱</sup>. برای مثال (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۱، ص ۷۷). او اذعان کرده که مطالبش در مورد پاراگراف برداشتی آزاد از منابع انگلیسی است.

<sup>۲</sup>. clear writing

<sup>۳</sup>. Paragraph

<sup>۴</sup>. παράγραφος

خویش از آن نام برده است. این نشانه بعدها به علامت C یا خط مورب یا سه نقطه یا نشانه‌های دیگری در زبان‌های غربی و اروپایی یا شرقی و عربی تبدیل شد (Britannica, 2018).

### ۱-۱. تعریف پاراگراف

مهمترین تعاریفی که از پاراگراف بیان شده چنین است:

— «مجموعه جمله‌هایی که ایده‌ی اصلی نهاده شده در جمله‌ی موضوع را پشتیبانی می‌کنند، پاراگراف می‌گویند» (Ostrom, John & William Cook, 1993, p. 1).  
- «مجموعه جمله‌هایی که با یک فکر واحد<sup>۵</sup> به هم متصل شده‌اند را پاراگراف گویند» (Wood, 1984, p.32).

— «پاراگراف یک واحد از اطلاعات است که فکر مشخصی آن را یکپارچه کرده است» (Chaplen, 1970, p. 1).

از تعاریف بالا می‌توان چنین برداشت کرد که پاراگراف دارای هویتی ظاهری است؛ به این معنا که بخشی از یک نوشته متشکل از جمله و دارای نشانه‌های ظاهری است تا جایی که برخی پاراگراف را یک شکل از نشانه‌های نگارشی می‌دانند. (Robertson, n.d, p. 84).

با این وجود، پاراگراف علاوه بر داشتن هویت ظاهری دارای هویتی معنایی و درونی است؛ به این معنا که جمله‌های پراکنده در کنار هم یک پاراگراف را تشکیل نمی‌دهند، بلکه وجود عنصر فکر یا ایده‌ی واحد از عناصر اصلی پاراگراف است. این نکته از این نظر دارای اهمیت است که گاهی برای رفع پیچیدگی و طولانی شدن یک پاراگراف آن را تقسیم می‌کنند تا خواننده ارتباط بهتری با آن برقرار کند. (Chaplen, 1970, p. 46) بنا بر این، لزوماً جدا کردن دو قسمت متن به معنای ایجاد دو پاراگراف نیست.

---

۵. single thought

## ۲-۱. طول پاراگراف

ثمره‌ی بحث در مورد ظاهر یا باطن پاراگراف نقش آن در طول پاراگراف است. برخی که به ظاهر پاراگراف بیشتر توجه داشته‌اند، اظهار کرده‌اند که پاراگراف از سه جمله بیشتر است و معمولاً بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ کلمه دارد. (Arnaudet & Barrett, 1990, p. 2) برخی نیز پاراگراف را بین ۶ تا ۱۲ جمله‌ی هم موضوع می‌دانند. (Zemach & Islam, 2005, p. 9) با این وجود، برخی بیان کرده‌اند که گاهی پاراگراف متشکل از یک جمله است و در نوشته‌های خوب این کار برای تأکید انجام می‌شود؛ ولی اگر این کار زیاد انجام شود، متن بی‌اثر و از هم گسیخته می‌شود. (Wood, 1984, p.32)

بنا بر این، می‌توان چنین برداشت کرد که با توجه به عنصر معنایی در پاراگراف، هیچ نظام طولی برای پاراگراف وجود ندارد و بسته به اهداف پاراگراف طول آن متغیر است. پاراگراف باید به اندازه‌ای طولانی باشد تا اهداف خود را محقق کند؛ ولی نباید آن قدر طولانی شود که جذابیت خود را از دست بدهد و در این میان، پاراگراف‌های تک جمله‌ای نیز گاهی برای تأثیر گذاری بیشتر در متون خاص و به ویژه در متون نمایشی به کار می‌رود. (Wyrick, 2008, p. 61-62).

## ۳-۱. اجزاء و انواع پاراگراف

برای پاراگراف اجزاء و انواعی شمرده شده است که چه بسا برای فهم و شناخت آن ضروری به نظر برسد؛ اما از آنجا که پرداختن به اجزاء و انواع پاراگراف و تبیین قرآنی آن فراتر از مجال این مقاله بوده و پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد، در اینجا تنها اشاره‌ای به آن‌ها می‌شود.

رایج‌ترین تقسیم درونی پاراگراف شامل جمله‌ی اصلی، جمله‌های پشتیبان، جمله یا جمله‌های نتیجه‌گیری و عناصر انتقالی است. توضیح این که معمولاً هر پاراگراف در ابتدای خود دارای یک جمله‌ی ایده‌دار است که به جمله‌ی اصلی یا موضوع<sup>۶</sup> مشهور است. به

---

<sup>۶</sup>. topic sentence

واسطه‌ی این جمله مخاطب متوجه تغییر موضوع و هدف آن پاراگراف می‌شود و سایر جمله‌ها آن ایده را شرح می‌دهند که به جمله‌های پشتیبان<sup>۱</sup> معروفند. گاهی جمله‌ی اصلی در آخر و به عنوان نتیجه‌گیری یا در وسط پاراگراف به عنوان نوعی ارتباط بین دو بخش آن می‌آید. گاهی نیز این جمله حذف می‌شود که در این حالت بیان می‌شود که این جمله نهفته و ضمنی است. (Arnaudet & Barrett, 1990, p. 3)

بنا بر این، پاراگراف می‌تواند علاوه بر جمله‌های پشتیبان دارای یک جمله‌ی نتیجه‌گیری<sup>۲</sup> باشد. (Zemach & Rumisek, 2003, p. 12) جمله یا جملات نتیجه، احتمالی و به صورت یک امکان است و می‌تواند وجود نداشته باشد. (Wood, 1984, p.33) برخی نیز از واژگان و عبارت‌های انتقالی<sup>۳</sup> بین پاراگراف‌ها سخن گفته‌اند؛ واژگان و عباراتی همچون «برای مثال»، «اما همچنان»، «در حالی که»، «اولاً» و «بنابراین» که با توجه به نوع ارتباط بین پاراگراف‌ها از قبیل مثال زدن، مقایسه، تضاد، شمارش و تعلیل بوده و دارای اصطلاحات و عبارت‌های گوناگون است. (Wyrick, 2008, p. 70)

علاوه بر سازمان درونی پاراگراف، از آنجا که پاراگراف‌ها می‌توانند یک اطلاعات ارائه دهند، یک اعتقاد را بیان کنند، چیزی را توضیح دهند، یا حتی یک داستان کوتاه را بیان کنند، (Zemach & Islam, 2005, p. 9) یعنی بر اساس کارکرد و سبک بیان به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند؛ پاراگراف‌های فهرست‌بندی یا شمارشی<sup>۴</sup> با ترتیب نزولی (بیان مطالب مهم‌تر و سپس کم‌اهمیت‌تر) یا با ترتیب صعودی (بیان مطالب کم‌اهمیت‌تر و سپس مطالب مهم‌تر)، پاراگراف‌های فرآیند و زمان‌بندی<sup>۵</sup>، پاراگراف‌های علت و معلولی<sup>۱</sup>،

<sup>۱</sup> . supporting sentences

<sup>۲</sup> . concluding sentence

<sup>۳</sup> . transitional words and phrases

<sup>۴</sup> . enumeration

<sup>۵</sup> . process and chronology

معلولی<sup>۱</sup>، پاراگراف‌های مقایسه و مقابله<sup>۲</sup>، پاراگراف‌های تعریف<sup>۳</sup>، پاراگراف‌های روایی<sup>۴</sup>، پاراگراف‌های اظهار نظر<sup>۵</sup> و پاراگراف‌های مسأله و راه حل<sup>۶</sup> از انواع پاراگراف‌های یک متن هستند. ( Arnaudet & Barrett, 1990, p. 49 on; Zemach & Rumisek, 2003, p. 33, 50).

## ۲. کارکرد پاراگراف در قرآن کریم

پاراگراف سازمان و ساخت به نوشته داده، در فهم معنا به خواننده کمک و حس نوشته را به خوبی به او منتقل کرده و سرانجام موجب خوانده شدن متن به آسانی می‌شود. (Robertson, n.d, p. 84) این کارکرد در صورتی است که پاراگراف‌های یک متن دارای انسجام<sup>۷</sup>، یکپارچگی<sup>۸</sup>، توالی<sup>۹</sup> و انتقال<sup>۱۰</sup> صحیح از یکی به دیگری باشد ( Wyrick, 2008, p. 64-78).

بنا بر این، در پاراگراف‌بندی متن باید این موارد را لحاظ کرد. فردوسی پور برای نشان دادن تأثیر پاراگراف‌بندی کردن متن بر خوانندگان آن، دست به یک کار میدانی زده و نتیجه را در قالب یک مقاله منتشر کرده و به این نتیجه رسیده که پاراگراف‌بندی متن به هر شکلی که باشد؛ یعنی چه جملات پشتیبان در ابتدای پاراگراف بیاید و چه در وسط یا

---

۱ . cause and effect

۲ . comparison and contrast

۳ . definition

۴ . Narrative paragraph

۵ . opinion

۶ . problem and solution

۷ . coherence

۸ . unity

۹ . sequence

۱۰ . Transition



انتهای پاراگراف، در مفهوم بودن متن و سرعت دستیابی مخاطب به معنای متن از طریق خواندن مؤثر است. (فردوسی پور، ۱۳۹۱ش، ص ۵۷)

این کار در مورد قرآن کریم علاوه بر تأثیری که بر مخاطب قرآن در دستیابی به معنا می گذارد، سبب می شود که قاریان حرفه ای با نگاه اولیه بتوانند قوت و ضعف ارتباط معنایی متن را دریافته و برای ابتدا و انتهای تلاوت خود تصمیم بگیرند. معمولاً قاریان حرفه ای قطعات از قبل کار شده و انتخاب شده ای را تلاوت می کنند. این کار برای قاری آمادگی لازم را در رعایت تجوید، نبر و تنغیم فراهم می آورد؛ ولی عموماً سبب شده که قاریان قطعات مشخصی را مکرراً تلاوت کنند و همه ای آیات قرآن کریم تلاوت نشود. پاراگراف بندی متن قرآن باعث می شود که قاری حد و مرز ارتباط های معنایی آیات را به آسانی در مقابل خود ببیند و این کار تمهیدی برای تلاوت متنوع تر آیات قرآن کریم توسط این قاریان است.

## ۲-۱. تشخیص و تحدید پاراگراف در قرآن کریم

آنچه در کتب نگارشی، به ویژه کتب آموزشی انشا یا نگارش کتاب و مقاله، در مورد پاراگراف گفته می شود، معمولاً برای ترتیب دادن به ذهن و نوشتن یک پاراگراف است و کمتر برای تشخیص و تحدید پاراگراف در متون از قبل نگاشته شده، به ویژه در متون قدیمی است. با این حال، امینی عنا صر چهارگانه ای پاراگراف را به طور صدیقی در چند کتاب قدیمی فارسی در قرون پنجم، ششم و هفتم بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که متون فنی و علمی بسیار کهن فارسی به طرز شگفت آوری عنا صر پاراگراف را حفظ کرده اند؛ با اینکه این متون پیوسته نوشته می شده است.

نکته ای قابل ذکر در تحقیقات امینی این است که بررسی مطالعات انجام شده در متون پهلوی نشان می دهد که پاراگراف بندی، متأثر از فرهنگ و تفکر هر عصری است؛ به طوری که در کتابی خاص مربوط به فقه زرتشتی در عهد ساسانیان آغاز پاراگراف ها با چند کلمه ای معدود و مکرراً همچون «و، واگر، چون، یکی این که» شروع شده، مگر اینکه در

آغاز پاراگراف جمله‌ای بیاید که به روشنی آغاز شدن مطلب را نشان دهد. (امینی، ۱۳۸۹ش، ص ۷۲-۷۷).

بنا بر این، چه بسا پاراگراف‌بندی در نفس زبان عربی مبین قرآن کریم نیز وجود داشته است؛ ولی تا کنون با نشانه‌های نگارشی امروز مشخص نشده‌اند و برای تعیین و تحدید آن باید ویژگی‌های سبکی و ادبی قرآن را لحاظ کرد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود؛ ولی پیش از آن باید به این پرسش پاسخ داد که آیا ارتباطی بین تجزیه‌ی قرآن کریم به امثال آیات، سوره، اجزاء، حزب‌ها، خمس‌ها، عشرها و رکوعات که از قدیم‌الایام در کتابت قرآنی وجود داشته با پاراگراف وجود دارد؟!

## ۲-۲. ارتباط اجزاء قرآن کریم با پاراگراف

بنا بر نظر مشهور تنها دو تقسیم‌بندی سوره و آیه توفیقی هستند و از جانب پیامبر اکرم (ص) مشخص شده و همچنان بدون دخل و تصرف مانده‌اند. (معرفت، ۱۳۸۲ش، ص ۷۶) این دو، بنا به نقل جاحظ، دو اصطلاح قرآنی هستند که خدای متعال برای کتاب خود وضع کرده است؛ همانطور که عرب برای اشعار خود امثال دیوان، قصیده و بیت را وضع کرد. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۸۶) در مورد ارتباط بین سوره و پاراگراف باید گفت؛ از آنجا که معمولاً هر سوره به موضوعات گوناگون می‌پردازد، واحد سوره بسی بزرگتر از واحد پاراگراف است و تنها برخی از سوره‌های کوتاه انتهای مصحف شریف، یک پاراگراف به حساب می‌آید. برای مثال سوره‌ی کافرون یک پاراگراف به حساب آمده و می‌تواند به شکل زیر چینش شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ: «يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ! \* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، \* وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ، \* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ، \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ».

در مورد ارتباط آیه و پاراگراف نیز باید گفت که هر چند شروع و پایان برخی پاراگراف‌ها با شروع و پایان آیه هماهنگ است، ولی بین این دو ارتباطی وجود ندارد؛ زیرا

هر چند گاهی یک آیه، یک پاراگراف است؛ ولی به ندرت چنین اتفاقی رخ می‌دهد. برای مثال به نظر می‌رسد آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، معروف به آیه‌ی «دین»، یک پاراگراف است.

بررسی برخی از سوره‌های قرآن نیز نشان می‌دهد که انتهای هر پاراگراف، انتهای آیه و نه در میان آن است؛ اما با توجه به ویژگی آیه در قرآن کریم، نمی‌توان آن را به عنوان یک قاعده‌ی کلی بیان کرد و بعید نیست پاراگراف‌هایی در قرآن در میان آیات نیز وجود داشته باشند؛ چرا که مشخص نمودن ابتدا و انتهای آیات توقیفی است و بر اساس نقل و نه تجزیه و تحلیل‌های جمله‌شناختی و معنایی صورت می‌گیرد. به همین دلیل گاه دیده می‌شود که قسمتی از جمله در آیه‌ی پیشین در ابتدای آیه‌ی پسین قرار می‌گیرد. برای مثال می‌توان به آیات زیر توجه کرد:

۱- «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ؟!» (المطففين: ۵-۴)

۲- «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون: ۵-۴)

۳- «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى \* عَبْدًا إِذَا صَلَّى؟!» (علق: ۱۰-۹)

همانطور که در این مثال‌ها دیده می‌شود؛ شماره‌ی آیه در وسط جمله قرار گرفته و بین مسند جمله و قید آن، موصوف و صفت و همچنین فعل و مفعول آن فاصله انداخته است. به همین خاطر، همانطور که مشاهده می‌شود، پیشنهاد می‌شود که شماره‌ی آیات هنگام پاراگراف‌بندی آن، کوچک‌نمایی و بالانویسی<sup>۱</sup> شود. این کار علاوه بر اینکه پیوستگی متن را بیشتر می‌کند، خوش‌نماتر و به عبارتی در بین سایر نشانه‌های نگارشی در پاراگراف زیباتر است.

در مقابل این مسأله، وجود مواردی از وقف لازم در وسط آیات است. وقفی که باید انجام شود تا خلاف مراد خدای متعال فهمیده نشود. (حصری، ۱۳۷۵ش، ص ۳۹) برای مثال می‌توان به موارد زیر توجه کرد:

<sup>۱</sup> . superscript

۱ - «رَبِّنَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا حَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا \* وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْفَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ اللَّهُ يَزُزُّ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (البقرة: ۲۱۲)

۲ - «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ \* مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ...» (البقرة: ۲۵۳)

۳ - «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا: «إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» \* سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنُفُولُ: «ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (آل عمران: ۱۸۱)

در موارد بالا وقف لازم با نشانه‌ی ستاره مشخص شده است. در این موارد بین دو طرف وقف نوعی گسستگی معنایی به همراه ایهام وجود دارد و در صورتی که ملاک آیه آیه کردن سوره‌ها تنها معنا بود، باید این موارد به دو آیه‌ی جداگانه تقسیم می‌شد. بنا بر این، باید قائل شد که بین آیه و پاراگراف رابطه‌ای وجود ندارد.

پس از مفهوم سوره و آیه باید به سراغ سایر اصطلاحات تقسیم قرآن کریم رفت. سخاوی در کتاب خود «جمال القراء و کمال الاقراء» (۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۸۲-۴۹۰) از انواع مختلف تقسیم‌بندی‌های قرآنی سخن به میان آورده است. آن‌طور که او نقل کرده، ملاک این تقسیم‌بندی‌ها بیشتر شمارش تعداد حروف و کلمات قرآن کریم بوده است. همان‌طور که در روایتی نقل کرده که حجاج بن یوسف دستور داد تا با شمارش حروف قرآن کریم نصف، ثلث، ربع و سبع قرآن مشخص شود. (همان، ص ۳۸۶-۳۸۹)

گاهی نیز این تقسیم‌بندی بر اساس سوره‌ها بوده است. همان‌طور که در تقسیم‌بندی هفت تایی زمان پیامبر اکرم (ص) وجود دارد. (همان، ص ۳۸۴) بنا بر این، بین این نوع از تقسیم‌بندی‌های حجمی و پاراگراف که یک مقوله‌ی معنایی — زیبایی است، ارتباط معناداری وجود ندارد.

از میان تقسیمات گوناگون قرآنی که مسلمانان انجام داده‌اند<sup>۲</sup>، تنها، تقسیم‌بندی مصحف به رکوعات است که بر اساس معنا انجام شده است. از آنجا که سخاوی این تقسیم‌بندی را در کتاب خود نیاورده، نشان می‌دهد که در قرن هفتم هجری این اصطلاح و تقسیم

<sup>۲</sup> . مستفید و دولتی در کتاب خود به بررسی هشت تقسیم، شامل جزء، حزب، ورد، رکوع، ثمن، منزل، قیراط و

نقزه پرداخته‌اند. (مستفید و دولتی، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۳)

بندی در مناطقی که او می‌زیسته، رایج نبوده است. اصطلاح «رکوع» در مصحف‌های مشرقی و بیشتر مصاحف شبه قاره‌ی هند وجود دارد. برخی علت این نام‌گذاری را این می‌دانند که در نماز، بعد از سوره‌ی حمد قسمتی از آیات (یک رکوع) خوانده می‌شده و سپس به رکوع می‌رفته‌اند. علامت این تقسیم‌بندی «ع» است. (مستفید و دولتی، ۱۳۸۴ش: ۱۵-۱۶)

بررسی موارد رکوعات<sup>۳</sup> نشان می‌دهد که واحد رکوع نیز هر چند از نظر مفهومی به پاراگراف نزدیک است؛ ولی گاهی این واحد همانند سوره، بزرگتر از واحد پاراگراف است. به طوری که مثلاً برای سوره‌ی آل عمران حدود بیست رکوع شمرده شده است،<sup>۴</sup> در حالی که تعداد پاراگراف‌های این سوره نزدیک به پنجاه مورد است. همچنین از سوره‌ی عبس به بعد تا آخر مصحف، واحد سوره و رکوع یکی شده و در واقع هر سوره یک رکوع (و مجموعاً ۳۵ رکوع) است. (ر.ک: رساله فی کتابه المصحف، ۱۳۸۵ش، ص ۴۷۷-۴۸۷) بنا بر این، چه بسا یک رکوع قرآنی چند پاراگراف باشد. با این حال، فایده‌ی پیگیری موارد رکوعات قرآنی در یک سوره، امتحان کردن صحت تشخیص مواضع برخی پاراگراف‌هاست.

### ۳. ارتباط پاراگراف و زیبایی

همانطور که بیان شد، پاراگراف علاوه بر بعد کارکردی، دارای بعدی زیبایی شناختی است که در چیدمان یک متن نشان داده می‌شود. این زیبایی به دو زمینه‌ی زیبایی بصری و زیبایی سبکی و ادبی باز می‌گردد.

۳. برای شناخت محل رکوعات قرآنی علاوه بر مصحف‌هایی که دارای این نشانه است، می‌توان به کتاب «رساله فی کتابه المصحف (گنجینه بهارستان ۲)» تصحیح محمد رضا شهیدی پور و حجت الله بیاتانی که مرکز اسناد مجلس در سال ۱۳۸۵ ش منتشر کرده، مراجعه کرد.

۴. این موارد در رأس آیات ۹، ۲۰، ۳۰، ۴۱، ۵۴، ۶۳، ۷۱، ۸۰، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۶۳ (اختلافی)، ۱۶۸ (اختلافی)، ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۸۹ قرار گرفته است. (رساله فی کتابه المصحف، ۱۳۸۵ش، ص ۳۲۴-۳۳۱).

هرچند برخی زیبایی را امری «ما يُدْرِكُ وَ لَا يوصَفُ» دانسته (مطهری، ۱۳۸۱ش، ج ۶، ص ۲۲۸) و از تعریف منطقی زیبایی و زیبایی شناسی خودداری کرده‌اند، ولی برخی به تعریف زیبایی پرداخته و در تعریف زیبایی آورده‌اند: «زیبایی عبارت است از نظم و هماهنگی که همراه عظمت و پاکی در شیئی وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک کند و لذت و انبساط پدید آورد.» (معین، ۱۳۸۶ش، ص ۱۷۶۸)

بررسی نظریه‌های زیبایی شناسی و پیشینه‌ی زیبایی شناسی قرآن کریم فراتر از مجال این مقاله است و پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد؛ اما به اختصار می‌توان بیان داشت که وجود وحدت، هماهنگی و تناسب در امر زیبا یا در قوای ادراکی ما و ادراک لذت و انبساط در مواجهه‌ی با امر زیبا در بسیاری از این نظریات موجود است. همان چیزی که در تعریف زیبایی نیز بیان شد. (ر.ک. یوسفیان، ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۵-۱۵۰) بر این اساس، قرآن به عنوان متنی که از سوی زیبایی مطلق فرو فرستاده شده و شنیدن و خواندن آن لذت بخش است، متنی زیبا به شمار می‌رود. همانگونه که خود به زیبایی خود معترف است و اهل بیت (ع) نیز از زیبایی آن سخن گفته‌اند.<sup>۵</sup>

با توجه به این که امکان زیباتر کردن زیبا وجود دارد و قرآن کریم یک مجموعه‌ی زیباست؛ بنابراین امکان زیبا سازی قرآن کریم نیز وجود دارد. به شهادت پیامبر اکرم (ص) امکان زیباتر کردن قرآن با صوت زیبا وجود دارد.<sup>۶</sup> صوت از مقوله‌ی گفتار است اما باید دانست که هر زبانی دارای دو نمود گفتار و نوشتار است و از آنجا که قرآن کریم به شهادت خود یک زبان است.<sup>۷</sup> بنا بر این، امکان زیبا سازی جنبه‌ی مکتوب و نوشتار قرآن کریم نیز وجود دارد. در این صورت زیباتر کردن متن مکتوب قرآن علاوه بر نوع خط و

<sup>۵</sup> . قرآن کریم در آیات یوسف: ۳، الفرقان: ۳۳ و الزمر: ۲۳ به زیبایی خود اذعان کرده و اهل بیت (ع) نیز قرآن را امری شگفت با ظاهری زیبا دانسته‌اند که زیاد شنیدن آن از لذت آن نمی‌کاهد. (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹۹).

<sup>۶</sup> . «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص): «لِكُلِّ شَيْءٍ جَلِيَّةٌ، وَجَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ» (الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۶).

<sup>۷</sup> . «... وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا...» (الأحقاف: ۱۲)

کاغذ و تذهیب آن، کمک به ایجاد هماهنگی بیشتر در نگارش قرآن و نظم و انسجام ایجاد کردن در آن است و این کار در متون با نشانه‌های ساختاری و پاراگراف‌بندی آن حاصل می‌شود.

### ۱-۳. زیبایی بصری پاراگراف

زیبایی بصری پاراگراف همانطور که برخی بیان کرده‌اند، به «بدیع چشمی» بر می‌گردد. چرا که هر چند «بدیع لفظی عمده ماهیت آوایی و موسیقایی دارد؛ اما گاهی نیز جنبه‌ی دیداری دارد و کشف چشم باعث لذت هنری می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۸۳ش، ص ۲۷) شمیسا معتقد است که «امروزه که شعر از حوزه‌ی باستانی شنیداری به حوزه‌ی دیداری منتقل شده است، توجه به مقوله‌ی بدیع چشمی ضروری [ی] می‌نماید» او سپس تکرار کلمات را به لحاظ نوشتار مهمترین مصداق بدیع چشمی می‌داند. (همان، ص ۸۹-۹۰) بنا بر این، در صورتی که سطح بزرگتری از نوشته را مد نظر قرار دهیم، می‌توان زیبایی بصری را به اجزاء بزرگتری از نوشته مثل پاراگراف نسبت داد.

هر پاراگراف از ابتدای سطر شروع شده و با یک دندانه یا تورفتگی مشخص می‌شود. این تورفتگی از نیم تا یک سانتی‌متر و در تایپ به اندازه‌ی چهار فاصله است. شیوه‌ی دیگری که برخی پیشنهاد داده‌اند، این است که به جای تورفتگی بین دو پاراگراف، یک سطر فاصله قرار گیرد. (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۱ش، ص ۷۹-۸۰) برخی از نویسندگان یا ویرایشگران هر دو روش را در کتاب‌های خود پیاده کرده یا به آن توصیه کرده‌اند. (ر.ک: شلبی، ۱۹۶۸م، ص ۸۹) این نشانه‌ها با ایجاد نظم و هماهنگی بیشتر در متن موجب زیبایی بصری یا همان بدیع چشمی است. برای مثال زیبایی بصری آیات ۱۵۶ تا ۱۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران به صورت زیر با رعایت نشانه‌های خاص پاراگراف‌بندی یعنی نشانه‌های ساختاری، در مقایسه با عدم آن امری وجدانی و همه فهم است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا  
عُرَى لَوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَالِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا

تَعْمَلُونَ بَصِيرًا<sup>۱۵۶</sup> وَ لَنْ نُفِئَكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتَّمِّمَ لِمَغْفِرَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ<sup>۱۵۷</sup> وَ لَنْ نُفِئَكُمْ أَوْ نُفِئَكُمْ لِيَلِيَ اللَّهُ تُحْشِرُونَ<sup>۱۵۸</sup>

فِيمَا رَحِمَهُ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا أَلْقَبُ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ<sup>۱۵۹</sup> إِنْ يَصْرَفْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَحْدِلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَصْرِفُكُمْ مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

## ۲-۳. تأثیر برخی از جنبه‌های ادبی — سبکی قرآن کریم بر پاراگراف‌بندی آن

علاوه بر زیبایی‌های بصری، زیبایی‌های کلامی و ادبی نیز در پاراگراف‌بندی مؤثر است. در واقع پاراگراف دارای بعد سوّمی به نام بعد ادبی و سبکی است. سبک متن و آرایه‌های کلامی می‌تواند در تنوع طول پاراگراف‌ها و نوع چینش آن‌ها یا نوع چینش جمله‌ها در یک پاراگراف مؤثر باشد. بر این اساس، برای پاراگراف‌بندی متن قرآن کریم باید جنبه‌های ادبی و زیباشناختی قرآن را مد نظر قرار داد و به گونه‌ای این کار را انجام داد که جلوه‌ی زیبایی قرآن کریم بیشتر شود.

### ۱-۲-۳. التفات

از جمله زیبایی‌های معنایی کلام «التفات» است که در علم بدیع بررسی می‌شود. التفات در لغت به معنای منصرف کردن صورت از یک طرف به طرف دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۸۴) و در اصطلاح به معنای انصراف متکلم از حالت خطاب به حالت اخباری یا از اخباری به خطاب و مانند آن است.<sup>۸</sup> همچنین انصراف از یک معنا به معنای دیگر از انواع التفات است. برای مثال در آیه‌ی «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ» (یونس: ۲۲) کلام از حالت خطاب به اخباری تغییر

<sup>۸</sup> . برخی التفات را به گونه‌ی دیگری معنا کرده‌اند. برای مثال رک: (ابن ابی‌الإصبع، ۱۳۶۸ش، ص ۱۴۳).



کرده و دارای آرایه‌ی التفات است. (ابن المعتز، ۲۰۱۲م، ص ۷۳) برخی، التفات را از جمله ویژگی‌های سبکی بارز قرآن کریم شمرده و انواع مختلفی از آن را شامل التفات در شخص، عدد، زمان، حالت فعل و حروف ربط را ذکر کرده‌اند. (عبدالرؤوف، ۱۳۹۰ش، ص ۳۷-۴۲)

این آرایه که از آن به «گسسته‌نمایی» نیز تعبیر می‌شود، گاهی در انتخاب پاراگراف و تقطیع متن کاربرد دارد. برای نمونه می‌توان به دو پاراگراف زیر از سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران توجه کرد:

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ٦٧ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اللَّهُ وَلى الْمُؤْمِنِينَ ٦٨ وَ دَت طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ ٦٩.»  
«يَأْهَلِ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ؟ ٧٠ يَا هَلِ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؟!» ٧١

در مثال بالا آنچه سبب شده تا آیه‌ی ۷۰ ابتدای سطر و پاراگراف جداگانه‌ای لحاظ شود، التفات از حالت اخباری به حالت خطاب است. التفات در بسیاری از مصادیق پاراگراف‌بندی آیات دیده می‌شود. برای مثال در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران در آیات ۹ و ۱۰، ۱۳ و ۱۴، ۲۰ و ۲۱، ۲۵ و ۲۶، ۳۶ و ۳۷، ۷۱ و ۷۲ که دو به دو در انتها و ابتدای پاراگراف قرار گرفته‌اند، به ترتیب التفات از خطاب به اخبار، مضارع به ماضی، ماضی به مضارع، اخبار به خطاب، خطاب به اخبار و خطاب به اخبار مشاهده می‌شود.

## ۲-۲-۳. ایجاز و حذف

از جمله مباحث علم معانی بحث ایجاز است. ایجاز به این معنی است که متکلم مقصود خود را با عباراتی کمتر از مقدار متعارف بیان کند. (تفتازانی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۱) این عنصر زیباشناختی گاهی با کوتاهی کلمه و عبارت و جمله انجام شده که به ایجاز قصر

معروف است. گاهی نیز با حذف حرف، کلمه، عبارت یا جمله به همراه یک قرینه انجام شده که به ایجاز حذف معروف است. (همان، ص ۵۲-۵۳)

ایجاز حذف در سطح چند جمله، و نه چند کلمه یا حرف، می‌تواند دارای یک نشانه باشد. این نشانه گاهی سر سطر آوردن یعنی جدا کردن در قالب یک پاراگراف و گاهی قرار دادن نشانه‌ی حذف یا تعلیق (...) است. نشانه‌ی حذف در مواردی است که جافتادگی یا حذف عمدی در نوشته صورت گرفته و نشانه‌ی تعلیق در مواردی است که نویسنده می‌خواهد مخاطب را با تفکر خود آزاد بگذارد. (ادیب سلطانی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۰۸)

نمونه‌ی دوم نوعی هنجارگریزی و ایجاد گره در متن به جهت زیبایی آفرینی خاص است و معمولاً در بیش از یک کلمه، در سطح یک یا چند جمله اتفاق می‌افتد. در این صورت به جای سر سطر آوردن می‌توان از نشانه‌ی سه نقطه استفاده کرد. این اتفاق بیشتر در متون داستانی و با تعبیری متون نمایشی قرآن کریم می‌افتد. در این متون حلقه‌های مفقوده‌ای در داستان وجود دارد که زیبایی خاصی به همراه یک سبک نمایشی در داستان ایجاد می‌کند. فاصله‌ی برخی از این حلقه‌های مفقوده و در واقع حذف جملات، گاهی کوتاه است. در این هنگام به جای شروع جمله از ابتدای سطر می‌توان از نشانه‌ی تعلیق استفاده کرد؛ برای مثال رکوع دوم سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف را می‌توان به صورت زیر پاراگراف‌بندی نمود:

«لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلْمُتَلِّئِينَ<sup>۷</sup> إِذْ قَالُوا: «لِيُوسُفَ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ، إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.<sup>۸</sup> اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ.»<sup>۹</sup> قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ: «لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ، يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ.»<sup>۱۰</sup> ... قَالُوا: «يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ؟»<sup>۱۱</sup> أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعِ وَيَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ.»<sup>۱۲</sup> قَالَ: «إِنِّي لَبِحِزْنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ.»<sup>۱۳</sup> قَالُوا: «لَعْنُ أَكْلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ.»<sup>۱۴</sup> ... فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أجمعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ... وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ.»<sup>۱۵</sup>

«وَجَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ. ۱۶ قَالُوا: «يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ.» ۱۷ وَ جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ. قَالَ: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلًا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ.» ۱۸ وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ. قَالَ: «يَا بَشْرَى، هَذَا غُلَامٌ!»... وَ أَسْرُوهُ بِضَاعَةً — وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ — ۱۹ وَ شَرَّوهُ بِتَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِينَ. ۲۰

در این بخش از داستان یوسف، هفت صحنه‌ی نمایشی وجود دارد. علت ذکر نمایشی این است که شیوه‌ی ذکر این داستان کاملاً هنرمندانه و موجز و مانند پرده‌های نمایش یا سکانس‌های یک فیلم است که همه چیز برای مخاطب ذکر نمی شود، بلکه هو شمندی او در ارتباط ایجاد کردن بین این بخش‌ها محک زده شده و باعث لذت هنری در وجود او می شود. در صحنه‌ی اول برادران یوسف در حال صحبت با یکدیگر در مورد یوسف هستند. در صحنه‌ی دوم برادران با پدر بر سر یوسف چانه زنی می کنند.

در صحنه‌ی سوم برادران تصمیم می گیرند که یوسف را در نهانگاه چاه قرار دهند. در صحنه‌ی چهارم خدای متعال به یوسف در چاه وحی می فرستد. صحنه‌ی پنجم صحنه‌ی رویارویی برادران با پدر و احتجاج با او بعد از جنایت در حق یوسف است. صحنه‌ی ششم وارد شدن قافله و بیرون آمدن یوسف به همراه دلو مأمور آب از چاه است. در صحنه‌ی هفتم برادران یوسف سر رسیده و یوسف را همانند یک کالای ارزان معامله می کنند.

بنا بر این، باید هفت پاراگراف در متن ایجاد نمود تا هر پاراگراف دارای وحدت موضوعی بوده و خواننده احساس نظم و هماهنگی در متن را وجدان کرده و نهایتاً به فهم خوبی از آن دست یابد. اما از طرف دیگر، طول این پاراگراف‌ها یکسان نیست و در صورت تقطیع همه‌ی آن‌ها ممکن است جلوه‌ی بصری متن زیبایی خود را از دست بدهد. به نظر می رسد راه حل این موضوع استفاده از نشانه‌ی تعلیق است؛ به طوری که پاراگراف‌های کوتاه در ادامه‌ی پاراگراف قبلی به همراه نشانه‌ی سه نقطه قرار گیرد؛ همانطور که مشاهده می شود.

ایجاز، چه در قالب حذف و چه در قالب قصر، در موارد بسیاری در قرآن کریم به ویژه متون داستانی آن مشاهده شده و در شناخت پاراگراف‌های متن مؤثر است. برای مثال در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف در آیات ۳۵ و ۳۶، ۴۵ و ۴۶، ۴۹ و ۵۰، ۵۰ و ۵۱، ۵۱ و ۵۲ و ۸۳ و همچنین در سوره‌ی مبارکه‌ی مریم در آیات ۱۱ و ۱۲، ۱۵ و ۱۶، ۵۰ و ۵۱، ۵۳ و ۵۴، ۵۵ و ۵۶، ۵۷ و ۵۸ که دو به دو در انتها و ابتدای پاراگراف قرار گرفته‌اند، شناخت حذف و قصر در پاراگراف‌بندی متن مؤثر است که با نشانه‌ی تعلیق یا نشانه‌ی پاراگراف (سر سطر آوردن) مشخص می‌شود.

### ۳-۲-۳. تقابل و تکرار

در مقابل هم قرار گرفتن دو بخش یک کلام یا بیشتر، با هر نوع رابطه‌ای همچون تضاد یا ترادف را تقابل گویند. این مفهوم از توسعه‌ی دو آرایه‌ی کلامی طباق و مقابله ایجاد شده است که در علم بدیع از آن بحث می‌شود. (ر.ک. تفتازانی، ۱۳۸۷ش، ص ۶۵۳-۶۵۵ و فائز، ۱۳۸۸ش، ص ۱۶۸-۱۶۹) این توسعه‌ی معنایی را ظاهراً برای اولین بار زرکشی در *البرهان* (۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۵۰۴-۵۱۹) انجام داده و بر این اساس و با الهام از او، امروزه در سبک‌شناسی، تقابل به عنوان یکی از عناصر زیبایی شناختی به طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. (برای مثال ر.ک. جمعه، ۱۳۹۱ش، ص ۱۶۱)

با این نگاه توسعه‌ی تکرار لفظی یا معنایی نیز نوعی تقابل در متن یا چیزی نزدیک به آن است. تکرار از جنبه‌های زیبایی شناختی قرآن است که مورد پژوهش بسیاری از زیبایی‌پژوهان قرآنی قرار گرفته است. (ر.ک. فضیلت، ۱۳۸۶ش، ص ۱۶۳) تکرار، شامل واج (صامت و مصوت)، کلمه، عبارت یا جمله شده و بر اساس آن اسم‌های گوناگونی نیز گرفته است.

برای مثال، «وَالْتَمَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ»<sup>۲۶</sup>، «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (القیامه: ۲۹-۳۰) با تکرار «س» دارای واج‌آرایی، «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»<sup>۳</sup> (الکافرون: ۲-۳) دارای آرایه‌ی ردّ الصدر علی العجز، «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيَّرَ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

(القدر: ۲-۳) دارای آرایه‌ی ردّ العجز علی الصدر، «... ما عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ...» (الأنعام: ۵۲) دارای آرایه‌ی قلب مطلب است که با سیستم تکرار ایجاد می‌شود. گاهی نیز این تکرار به صورت ترجیع نمود دارد که به آن اشاره خواهد شد. (فضیلت، ۱۳۸۶ش، ص ۱۶۳-۱۶۵)

تکرار و تقابل می‌تواند واحدهای معنایی ایجاد کرده و با یک سیستم مشابه، در پاراگراف‌بندی نقش ایفا کند؛ به طوری که اگر طول این واحد معنایی بزرگ باشد، در ظاهر یک پاراگراف و در صورتی که طول کوچکتری داشته باشد، در کنار سایر واحدهای معنایی یک پاراگراف را تشکیل می‌دهد. برای مثال در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران تکرار کلمه‌ی «قل»، ما را در پاراگراف‌بندی آیات، مطابق زیر یاری می‌رساند:

قُلْ: «اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدْئِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ ۲۶ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَ تُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. ۲۷ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. ۲۸

قُلْ: «إِنْ تُحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ ۲۹ يَوْمَ يُجَدُّ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ. ۳۰

قُلْ: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ۳۱

قُلْ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ. ۳۲

ترجیع بند «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان» در سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن نیز می‌تواند از جمله مثال‌های این بخش باشد که در پاراگراف‌بندی مؤثر است:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ ۚ ۱۴ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ ۚ ۱۵

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ ۱۶

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ۚ ۱۷

فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۱۸

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۱۹ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ۲۰

فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۲۱

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۲۲

فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۲۳

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ۲۴

فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۲۵

به طور کلی تقابل و تکرار در ذکر نشانه‌های آفاقی و انفسی در قرآن کریم یا بهشت و جهنم، مومن و کافر، پاداش و عذاب و مانند آن گاهی در پاراگراف‌بندی آیات مؤثر است. برای مثال تکرار عبارت «وَأَيُّ لُؤْلُؤُ» در آیات ۳۳، ۳۷ و ۴۱ سوره مبارکه یس یا تکرار عبارت «وَمِنْ آيَاتِهِ» در آیات ۲۰ تا ۲۵ سوره مبارکه ی روم واحدهایی معنایی ایجاد کرده که چینش خاص خود در قالب پاراگراف را می‌طلبد.

همچنین فهم تقابل بین آیات ۴۰ تا ۵۰ سوره مبارکه ی دخان به عنوان یک پاراگراف با آیات ۵۱ تا ۵۷ این سوره به عنوان پاراگراف بعدی با موضوع بهشتیان و جنمیان و همین تقابل در آیات ۱۷ تا ۳۰ نبأ با آیات ۳۱ تا ۳۹ این سوره به عنوان دو پاراگراف قابل ملاحظه است.

#### ۳-۲-۴. سجع و وزن

یکی از ویژگی‌های خاص قرآن کریم موزون بودن و گاهی مسجع بودن آیات آن است، تا جایی که برخی قرآن را نه شعر و نه نثر بلکه چیزی بین آن دو دانسته‌اند. (ر.ک. میر، ۱۳۸۶ش، ص ۳۳۰) سجع در لغت به معنای آواز مکرر کبوتر است و در اصطلاح، گاهی به توافق دو کلمه (معروف به فاصله) در انتهای دو بخش از کلام و گاهی به خود دو کلمه اطلاق می‌شود و چیزی شبیه قافیه در شعر است. سجع به اعتبار اینکه دو فاصله تنها در حرف آخر یکسان باشند یا علاوه بر آن در وزن نیز یکسان باشند، مطرف یا متوازی و به

اعتبار تعداد کلمات دو بخشِ مسجع، قصیر یا طویل و به اعتبار تساوی تعداد کلمات دو بخش یا عدم آن، متساوی یا مختلف نامیده می‌شود. (تفتازانی، ۱۳۸۷ش، ص ۶۹۷-۷۰۰)

وزن و سجع تقریباً در همه‌ی آیات و سوره‌قرآن کریم وجود داشته و از زیباترین جلوه‌های قرآنی است. این آرایه در سوره‌های مکی به ویژه سوره‌های انتهای مصحف شریف بیشتر وجود داشته و سبب ضرب آهنگ و ایقاع خاصی در این سوره‌ها شده است و حیانا با تغییر معنا تغییر می‌کند. این ویژگی هم در پاراگراف‌بندی متن و هم چینش جملات در پاراگراف مؤثر است. برای مثال می‌توان تغییر سجع و وزن از آیه‌ی پنجم به بعد سوره‌ی نبأ را در نظر گرفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ؟<sup>۱</sup> عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ<sup>۲</sup> الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ<sup>۳</sup> كَلَّا سَيَعْلَمُونَ<sup>۴</sup> ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ<sup>۵</sup>

\*\*\*

أَمْ لَمْ نجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا؟<sup>۶</sup> وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا<sup>۷</sup> وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا<sup>۸</sup> وَجَعَلْنَا نُومَكُمْ سُبَاتًا<sup>۹</sup> وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا<sup>۱۰</sup> وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا<sup>۱۱</sup> وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا<sup>۱۲</sup> وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا<sup>۱۳</sup> وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا<sup>۱۴</sup> لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا<sup>۱۵</sup> وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا<sup>۱۶</sup>

همانطور که در این نوع چینش مشاهده می‌شود، می‌توان جمله‌های یک پاراگراف را به صورت عمودی و دو پاراگراف را در این حالت با نشانه‌ی التفات از هم جدا کرد. این نشانه می‌تواند یکی از موارد «سه ستاره»، «نقطه چین»، «خط کشیده» یا «چند سطر فاصله» باشد و معمولاً برای ایجاد فاصله میان اشعار، بندها یا پاراگراف‌هایی که موضوعشان با یکدیگر تفاوت دارد، به کار می‌رود. (ر.ک. یا حقی، ۱۳۶۶ش، ص ۸۰؛ ادیب سلطانی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۰۹)

باز به عنوان مثال می‌توان دو سوره‌ی مبارکه‌ی قیامت و عبس را ذکر کرد. سوره‌ی قیامت را می‌توان در قالب پنج پاراگراف به صورت افقی یا عمودی (با کمک گرفتن از نشانه‌ی التفات) چینش نمود. این پاراگراف‌ها شامل آیات ۱ تا ۶، ۷ تا ۱۳، ۱۴ تا ۲۵، ۲۶ تا

۳۰ و ۳۱ تا ۴۰ است که تغییر پاراگراف همراه با تغییر وزن و سجع در آن قابل ملاحظه است. در سوره‌ی عبس نیز پاراگراف‌ها شامل آیات ۱ تا ۱۰، ۱۱ تا ۱۶، ۱۷ تا ۲۳، ۲۴ تا ۳۲، ۳۳ تا ۳۷ و ۳۸ تا ۴۲ است که تغییر وزن و سجع در آن متناسب با پاراگراف‌بندی است.

### نتیجه‌گیری

۱. پاراگراف به عنوان بزرگترین جزء یک متن، هم هویتی شکلی — ظاهری و هم درونی - معنایی دارد و می‌تواند مخاطب یک متن را در ارتباط گیری با متن و فهم آن یاری رساند. کارکرد پاراگراف در متون عربی و متن قرآن کریم نیز وجود داشته و در مورد قرآن کریم همچنین قاریان حرفه‌ای آن را در انتخاب پاره گفتارهای این کتاب برای تلاوت یاری می‌رساند.

۲. واکاوی برخی از متون قدیم فارسی نشان داده که با وجود عدم شکل پاراگراف در این متون، اما مفهوم پاراگراف در آن‌ها وجود داشته و چون در این مورد برای زبان عربی نیز استثنایی قائل نشده‌اند، بنا بر این در متن شیوا و بلیغی همچون قرآن کریم نیز وجود عنصر پاراگراف منتفی نیست. توجه به هویت معنایی پاراگراف که سبب می‌شود تا قائل به وجود پاراگراف در گفتار نیز شویم، این نظریه را در مورد قرآن کریم که هویتی گفتاری نیز دارد، تقویت می‌کند.

۳. در متون قدیمی همچون قرآن کریم تشخیص و تحدید پاراگراف و نه نگارش پاراگراف مطرح است. در این مورد تعیین ملاک‌هایی برای این کار ضروری به نظر می‌رسد. تغییر موضوع که در درون یک سوره اتفاق می‌افتد و از قدیم الزمان با تقسیم قرآن کریم به رکوعات انجام می‌شده، یکی از این ملاک‌هاست. در این میان، تنها در برخی از سوره‌های کوتاه تغییر موضوع وجود نداشته و این سوره‌ها یک پاراگراف به حساب می‌آید.



۴. شکل ظاهری پاراگراف در قالب کنار هم قرار گرفتن چند جمله و شروع از ابتدای سطر با یک ترفنگی ایجاد شده و در واقع پاراگراف در خلق یک زیبایی بصری در متن مؤثر است. هویت شکلی پاراگراف سبب می شود تا در صورت طولانی شدن پاراگراف های موضوع دار، آن را به قطعات کوچکتری تقسیم کنیم. در این صورت می توان به ضعیف شدن ارتباط های معنایی بین جمله ها توجه کرد. بعد زیبایی شناختی پاراگراف به زیبایی بصری نیز متوقف نشده و وجود برخی از عناصر سبکی و ادبی همچون التفات، ایجاز و حذف، تقابل و تکرار، سجع و وزن در قرآن کریم می تواند در شناخت پاراگراف از یک طرف و همچنین نوع چینش جمله ها به صورت عمودی یا افقی در پاراگراف مؤثر باشد.

۵. این مقاله آغازی در زمینه شناخت پاراگراف های قرآنی به معنای خاص اصطلاح «پاراگراف» و ارتباط آن با زیبایی و سبک قرآن به عنوان یکی از جنبه های مهم قرآن بود. پیشنهاد می شود در پژوهش های بعدی نوع پاراگراف های قرآنی و اجزاء این پاراگراف ها به جهت فهم بهتر پاراگراف در قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آرام، احمد، (۱۳۴۰ ش)، «نقطه گذاری»، *مجله راهنمای کتاب*، سال چهارم، شماره اول، صص ۱۴-۱۹.
۳. ابن ابی الاصبغ، زکی الدین عبد العظیم، (۱۳۶۸ ش)، *بديع القرآن*، ترجمه سید علی میر لوحی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. ابن المعتز، عبد الله، (۲۰۱۲ م)، *البدیع، شرح و تحقیق عرفان مطرجی*، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میر دامادی، بیروت: دار الفکر.
۶. أبو حیان أندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.

۷. ادیب سلطانی، میر شمس‌الدین، (۱۳۷۴ ش)، **راهنمای آماده ساختن کتاب**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. امینی، محمد رضا، (۱۳۸۹ ش)، «تعریف بند (پاراگراف) در نثر فارسی»، **کاوشنامه**، سال یازدهم، شماره ۲۰، صص ۸۶-۵۵.
۹. باطنی، محمد رضا، (۱۳۸۷ ش)، **توصیف ساختمان دستوری فارسی**، تهران: امیر کبیر.
۱۰. تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۳۸۷ ش)، **المطول فی شرح تلخیص المفتاح**، قم: دار الکوخ.
۱۱. توکلی، محسن، (۱۳۸۹ ش)، پایان نامه کارشناسی ارشد: «معناشناسی نحوی آن و آن در قرآن کریم و برابری آن به فارسی»، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۲. جمعه، حسین، (۱۳۹۱ ش)، **بررسی زیبایی شناختی و سبک شناختی تقابل در قرآن کریم**، ترجمه سید حسین سیدی، چاپ اول، تهران: سخن.
۱۳. حاجی اسماعیلی، محمد رضا، توکلی، محسن، (۱۳۹۳ ش)، «نقش زبان شناسی در شناخت وقف و ابتدا در قرآن»، **مطالعات قرائت قرآن**، شماره ۳، صص ۷۴-۵۳.
۱۴. حصری، محمود، (۱۳۷۵ ش)، **معالم الاهتداء إلى معرفة الوقف و الابتداء**، ترجمه محمد عیدی خسرو شاهی، چاپ سوم، تهران: اسوه.
۱۵. درویش، محی‌الدین، (۱۴۱۵ ق)، **إعراب القرآن الکریم و بیانہ**، دمشق: دار ابن کثیر.
۱۶. زرکشی، محمد بن عبد الله، (۱۳۷۶ ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، مصر: دار إحياء الكتب العربية.
۱۷. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق)، **الکشاف فی حقایق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۸. السخاوی، علی بن محمد، (۱۴۱۹ ق)، **جمال القراء و کمال الإقراء**، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۲۱ ق)، **الإتقان فی علوم القرآن**، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۰. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ ق)، **نهج البلاغه**، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.

۲۱. الشلبی، أحمد، (۱۹۶۸م)، **كيف تكتب بحثاً أو رسالة؟**، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
۲۲. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳ ش)، **نگاهی تازه به بدیع**، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات فردوس.
۲۳. صافی، محمود بن عبد الرحیم، (۱۴۱۸ق)، **الجدول فی اعراب القرآن**، بیروت: دارالرشید.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جلد سوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمی.
۲۵. عبد الرؤوف، حسین، (۱۳۹۰ش)، **سبک شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)**، ترجمه پرویز آزادی، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۶. فائز، قاسم، (۱۳۸۸ش)، **علوم البلاغة مع تمارین قرآنیة**، چاپ اول، تهران: سمت.
۲۷. فتوحی، محمود، (۱۳۹۱ش)، **آیین نگارش مقاله پژوهشی**، چاپ نهم، تهران: سخن.
۲۸. فردوسی پور، عاطفه، (۱۳۹۱ش)، «اثر بخشی پاراگراف بندی متن علمی بر درک مطلب دانشجویان»، **پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی**، شماره ۲۶، صص ۴۶-۵۹.
۲۹. فضیلت، محمود، (۱۳۸۶ش)، **زیبایی شناسی قرآن**، چاپ اول، تهران: سمت.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۱. گذشتی، محمد علی، الهیان، لیلا، (۱۳۹۳ش)، «ساختار و کارکرد بند (پاراگراف) و گونه های آن در متون معاصر»، **مطالعات نقد ادبی**، شماره ۳۶، صص ۱-۲۳.
۳۲. مستفید، حمید رضا؛ قاسم زاده، حمید رضا، (۱۳۸۴ش)، **تقسیمات قرآنی و سور مکی و مدنی**، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد.
۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱ش)، **مجموعه یادداشت ها**، تهران: صدرا.
۳۴. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۲ش)، **تاریخ قرآن**، چاپ پنجم، تهران: سمت.
۳۵. معین، محمد، (۱۳۸۶ش)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیر کبیر.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۳۷. مؤلفی ناشناخته از دانشوران سده نهم هجری، (۱۳۸۵ش)، *رساله فی کتابه الم صحف* (گنجینه بهارستان ۲)، تصحیح محمد رضا شهیدی پور و حجت الله بیاتانی، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد مجلس.
۳۸. میر، مستنصر، (۱۳۸۶ش)، «ویژگی‌ها و مؤلفه‌های زبانی قرآن کریم»، ترجمه ابوالفضل حرّی، *زیباشناخت*، شماره ۱۶، تابستان، ص ۳۲۳-۳۶۴.
۳۹. یاحقی، محمد جعفر و محمد مهدی ناصح، (۱۳۶۶ش)، *راهنمای نگارش و ویرایش*، چاپ پنجم، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴۰. یوسفیان، جواد، (۱۳۷۹ش)، «نگاهی به مفهوم زیبایی شناسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۷۷، صص ۱۳۵-۱۷۸.
41. Arnaudet ML & Ellen Barrett M. (1990), *Paragraph development*. Englewood Cliffs: Prentice- Hall.
42. Chaplen F. (1970), *Paragraph Writing*. London: Oxford University.
43. Nash W & Stacey D. (2014), *Creating Texts* (An Introduction to the Study of Composition). London: Routledge.
44. Ostrom J & Cook W. (1993), *Paragraph Writing Simplified*. New York: HarperCollins.
45. Robertson D. (2018), *Writing Effectively*. New Delhi: K. S. Paperbacks; n.d. Brown TJ. "Punctuation", encyclopedia Britannic.
46. <https://www.britannica.com/topic/punctuation>.
47. Wood W H. (1984), *Clear Writing*. New York: CBS College Publishing.
48. Wyrick J. (2008), *Steps to Writing Well*. Boston: Thomson Wadsworth.
49. Zemach DE & Rumisek LA. (2003), *College Writing* (From Paragraph to Essay). London: Macmillan;
50. Zemach DE & Islam C. (2005), *Paragraph Writing* (From Sentence To Paragraph). London: Macmillan.

### **Bibliography:**

1. The Holy Quran.
2. Ibn Abi Al-'Asba' ZA. Badī' al-Qur'ān. Trans: Mīrluhī SA. Mashhad: Āstān Qods Razavī; 1989.
3. Ibn Al-Mu'taz A. Al-Badī'. Research: 'Irfan Maṭraji. Beirut: Mu'assisat al-Kutub al-Thaqāfiyat; 2012.
4. Ibn Manzūr MbM. Lisān al- 'Arab. 3rd ed. Beirut: Dar al-Sādir; 1414 AH.
5. Abū Ḥayyān Andalusī MbY. Al-Baḥr al-Muḥīṭ. Bierut: Al-Fikr; 1420 Ah.
6. Al-Taftāzānī M. Al-Muṭawwal fī Sharḥ Talkhīs Al-Miftāḥ. Qum: Dar Al-Kūkh; 2008.
7. Al-Darwīsh M. 'I'rāb Al-Qur'ān Al-Karīm wa Bayānuhū. Damascus: Dar Ibn Kathīr; 1415 AH.
8. Al-Zarkashī M. Al-Burhān fī 'Ulūm Al-Qur'ān. Research: 'Ibrāhīm MAA; Egypt: Dar 'Iḥya' al-Kutub al-Arabiya; 1376 AH.
9. Zamakhsharī Mb'U. Al-Kashshāf. 3rd p. Beirut: Dār al-Kutub 'Arabī; 1407 Ah.
10. Al-Sakhawī AbM. Jamāl Al-Qurrā' wa Kamāl Al-Iqrā'. Beirut: Mu'assisat al-Kutub al-Thaqāfiyat; 1419 AH.
11. Al-Suyūṭī JD. Al-'Itqān fī 'Ulūm al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1421 AH.
12. Sharif al-Radi MH. Nahj al-Balāgha (li Subhi al-Salih). Qom: Hijrat; 1414 AH.
13. Al-Shalabī A. Kayfa Taktubu Bahthan 'aw Risālatan? (How to Write a Research or a Thesis?) Cairo: Maktabat al-Nahḍat al-Miṣriya; 1968.
14. Al- Ṣāfi M. Al-Jadwal fī 'I'rāb Al-Qur'ān. Damascus/Beirut: Dar Al-Rashīd; 1418 AH.
15. Ṭabāṭabāeī S. Muhammad Hussein. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Islamic Publications Office; 1417 AH.
16. Fā'iz Q. 'Ulūm al-Balāgha ma'a Tamārīn al-Qur'ānīya. Tehran: Samt; 2009.
17. Al-Kulaynī MbY. Al-Kāfi. Research: Ghafari AA & Akhondi M. 4th p. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmiya; 1407 Ah.

18. Unknown Author from 9th Hijri. *Risālatun fī Kitābat al-Muṣḥaf*. Research: Shahidi-pour MR and Bayatani H. Tehran: Center for Parliament's Documents; 2006.
19. Adib Sultani M. *Guide to Preparing a Book*. Tehran: Scientific Cultural Publishing Company; 1995.
20. Bateni MR. *Description of Persian Grammatical Structure*. Tehran: Amir Kabir; 2008.
21. Tavakkoli M. *Syntactic Meaning of “Inna” & “Anna” in the Holy Qur'an and Their Persian Equivalents* [MA thesis]. The University of Isfahan; 2010.
22. Jum'a H. *Studr of Aesthetic and Stylistics of Contrast in the Qur'an*. Trans: Seyedy SH. Tehran: Sokhan; 2012.
23. Ḥuṣarī M. *Ma'ālim al-'Ihtida' 'ila Ma'rifat al-Waqf wa 'Ibtidā'*. Trans: Eii Khosroshahi M. Tehran: Osweh; 1996.
24. Shamisa S. *New Look at Rhetoric*. Tehran: Ferdows; 2004.
25. Abd al-Ra'uf H. *Qur'anic Stylistics (a linguistic analysis)*. Trans: Azadi P. Tehran: University of 'Imam Sadiq; 2011.
26. Fotuhi M. *Rules of Writing Research Articles*. Tehran: Sokhan; 2012.
27. Fazilat M. *Qur'anic Aesthetic*. Tehran: Samt; 2007.
28. Mustafid HR. and Qasem-Zadeh HR. *Qur'anic Divisions and Makkī And Madanī Sūrahs*. Tehran: Ministry of Guidance; 2005.
29. Motahari M. *Collection of Notes Vol. 6*. Tehran: Sadra; 2002.
30. Ma'refat MH. *History of the Qur'ān*. Tehran: Samt; 2003.
31. Moein M. *Persian Dictionary*. Tehran: Amir Kabir; 2007.
32. Makarem Shirazi N. *The Commentary of Nemooneh*. Tehran: Dar Al-Kutub Al-'Islāmiya; 1995.
33. Yahaqi MJ and Naseh MM. *Writing and Editing Guide*. Mashhad: Astan-e Qods Radawi; 1987.
34. Aram A. *Punctuation. Rāhnimāy-e Ketāb* 1961; 1: 14-19.
35. Amini MR. *Definition of Paragraph in Persian Prose*. *Kāvoshnāme* 2010; 20: 55-86.
36. Haji Esmaeili MR. and Tavakoli M. *The Role of Linguistics in Understanding the Pause and Rules in the Holy Qur'an*. *Studies of Qur'anic Reading* 2014; 3: 53-74.

37. Ferdowsipour A. The Effectiveness of Scientific Text Paragraphing on Students' Comprehension. Research and Writing Academic Books 2012; 26: 46-59.
38. Gozashti MA and Elahiyan L. Structure and Function of Paragraph and Its Kinds in Contemporary Texts. Studies of Literary Criticism 2014; 36: 1-23.
39. Mir M. Characteristics and Linguistic Properties of the Holy Qur'an. Trans: Hurry A. Zibashenakht 2007; 16: 323-364.
40. Yousofiyan J. The Concept of Aesthetics. Journal of Faculty of Literature and Humanities of Tabriz University 2000; 177: 135-178.
41. Arnaudet ML, Ellen Barrett M. Paragraph development. Englewood Cliffs: Prentice- Hall; 1990.
42. Chaplen F. Paragraph Writing. London: Oxford University; 1970.
43. Nash W, Stacey D. Creating Texts (An Introduction to the Study of Composition). London: Routledge; 2014.
44. Ostrom J, Cook W. Paragraph Writing Simplified. New York: HarperCollins; 1993.
45. Robertson D. Writing Effectively. New Delhi: K. S. Paperbacks; nd.
46. Brown TJ. Punctuation, encyclopedia Britannic; 2018 (Available at: <https://www.britannica.com/topic/punctuation>).
47. Wood W H. Clear Writing. New York: CBS College Publishing; 1984.
48. Wyrick J. Steps to Writing Well. Boston: Thomson Wadsworth; 2008.
49. Zemach DE. and Islam C. Paragraph Writing (from Sentence to Paragraph). London: Macmillan; 2005.
50. Zemach DE. and Rumisek LA. College Writing (from Paragraph to Essay). London: Macmillan; 2003.